

به نام خداوند جان و خرد

راه درجهان یکی است و آن راه اشویی است

# آموزش دین زرتشتی

برای سال دوم دبیرستان



از انتشارات انجمن زرتشتیان تهران

(برابر برنامه‌های آموزش و پرورش)

## فهرست

صفحه

درس اول	اهون در ، سرود آرمان زندگی	۳
"	دوم واژه هایی برجسته در گاتها	۱۳
"	سوم جبر و اختیار	۲۳
"	چهارم فروهر	۳۲
"	پنجم میژده یا مزد	۴۲
"	ششم زناشویی در آیین اشوزرتشت	۴۹
"	هفتم دشمنان اشوزرتشت	۵۸

درس اول

اهون وَر سرود آرمان زندگی  
 سرود اوستایی "اهون وئیریَه" که در  
 زبان پهلوی به گونه ی اَهون وَر بیان شده است ،  
 همان سرود ، معروف یَتا . اهو . وئیریو است که در  
 اوستا نخستین بار در یسنا آمده است این سرود ،  
 یک قطعه شعر سه فردی (سه مصراعی) است که  
 هر فرد آن دارای ۱۶ آهنگ (سیلاب) است . در  
 هر فرد ، پس از هفتمین آهنگ ، یک مکث کوتاه  
 می آید .

قطعه اهون وَر در وزن شعر درست مانند  
 اهنودگات است . از این رو چنین به نظر می رسد  
 که این سرود نیز در شروع اهنودگات جای داشته

محتف

۱

۲۱

۲۲

۲۶

۳۱

۴۹

۸۵

است. دلیل دیگر بر درست بودن این نظر آن است که نام این بخش از گاتها (اهنود) به زبان اوستایی "اهون و نَت" می باشد.

بنابراین تردیدی نیست که قطعه "یتا. اهو. وئیریو" در قدیم در آغاز اهنود گات جای داشته است. فرهنگ واژه های اهنون ور و ترجمه ی هر مصراع آن چنین است:

در مصراع نخست:

اهو = هستی (بودن)، زندگی، جهان.

وئیریو = آرزو شده، نوید داده شده، (آرمانی).

پس عبارت "اهو. وئیریو" را می توانیم به معنی "هستی آرزو شده" یا "زندگی آرمانی" بگیریم.

رتوش = رد، آموزگار، پیشوای مینوی، (آموزگار

راستی). به نظر می رسد که منظور سراینده از واژه رد یا آموزگار راستی، در این شعر، اشوزرتشت بوده است.

اشات = اشا، راستی.

اشات. چیت. هچا = که سرشار از راستی

باشد.

بنابراین معنی مصراع نخست سرود "یتا. اهو. وئیریو" را به گونه ی زیر می توان پذیرفت:

یتا. اهو. وئیریو

اتارتوش. اشات. چیت هچا:

جهان آرمانی، بدان سان که آموزگار راستی

(می خواهد)، (جهان) سرشار از راستی است.

در مصراع دوم:

وَنگهئوش = نیک

مَنگهئو = منش، اندیشه.

دَزدا = پیشکشی، بخشیدنی

پس عبارت "وَنگهئوش . دَزدا . مَنگهئو" را می توان به فارسی، "موهبت اندیشه ی نیک" یا "بخشش نیک منشی" ترجمه کرد.

شیه اُتنه نام = کردار (رفتار)

انگهئوش = هستی، زندگی، جهان.

مزدایی = مزدا (مربوط به مزدا)

بنابراین معنی عبارت "شیه اُتنه نام . انگهئوش . مزدایی" به فارسی، می شود "رفتار در زندگی برابر خواست مزدا" یا به عبارت دیگر "پیروی از اراده ی مزدا در زندگی"

تردیدی نیست که منظور از "خواست و اراده ی مزدا" گسترش و تسلط همیشگی آیین راستی بر زندگی همه ی انسانها در سراسر جهان است. به این ترتیب مفهوم مصراع دوم سرود "یتا . اهو . وئیریو" چنین است:

وَنگهئوش . دَزدا . مَنگهئو

شیه اُتنه نام . انگهئوش . مزدایی:

بخشش نیک اندیشی بهره ی کسی است که برابر خواست مزدا (راستی) رفتار کند. "باید تعبیر ساده تر:

نیک منشی،

بهره ی پیروان راستی است.

و در مصراع آخر:

خشتیرم = نیرومندی، توانایی، شهریاری.

اهورایی = آفریننده، هستی بخش.

دریگوبیو = نیازمند، دیندار ستم دیده

دَدَت = دادن، ساختن.

واستارم = یاری کننده، نگاه دارنده.

واژه ی "دریگو" به شکل های گوناگون ترجمه

شده است. فرهنگها آن را به معنی بی چیز،

نیازمند، درویش نوشته اند. برخی از

پژوهشگران این واژه را دینداران ستم دیده

ترجمه کرده اند. از این رو برای شناسایی

بهتر این واژه به گات ها مراجعه می کنیم.

اشوزرتشت می فرماید:

ای مزدا، تنها نیروی برتر تو (خشترا) است

که می تواند بهترین پاداش را بدهد

ستمدیدگان مستمندی (دریگوها) که با راستی و

درستی زندگی می کنند، ارزانی دارد.

از مفهوم این سرود چنین بر می آید که

دریگوها، ستم دیدگانی هستند که با راستی و

درستی زندگی می کنند. اینها در پیام اشوزرتشت

به دلیل انتخاب راستی ارجمند هستند.

دریگوها مردمانی هستند که همواره از راستی

پیروی می کنند، و به خاطر راست بودنشان،

مورد ستم قرار گرفته اند. این ستم

ممکن است از سوی مردمان نا آگاهی باشد که از روی نابخردی یا خود خواهی ، به " راستی " پشت کرده اند یا از سوی سیستم نادرست حاکم بر جامعه باشد که پایه اش بر ناراستی بنا شده است و در چنین سیستمی ، خود بخود پیروان راستی در آسایش نیستند . به ویژه از نظر مادی و رفاهی آسیب می بینند .

اشو زرتشت به این قشر ارجمند ولی آسیب پذیر جامعه نوید می دهد که بر پایه ی قانون راستی ، که اساس هنجار هستی است ، نیرو و توانایی برتر خداوند پشتیبان و نگهبان آنها خواهد بود : یعنی بازتاب اندیشه و گفتار و کردار هر کس سرانجام به خودش باز خواهد گشت ، آنگاه پیروان

راستی ، که زندگی شان با هنجار هستی هماهنگ است . به خوشبختی راستی خواهند رسید .

به این ترتیب ، معنی مصراع آخر چنین است :

خَشْتَرَم . چا . اهورایی . آ .

بیم . دریگویو دَدَت . واستارم .

توانایی سازنده ی اهورا (خشترا) ،

پشتیبان راستان است .

بنابر آنچه گذشت ، ترجمه ی روان سرود "یثا . اهو .

وئیریو" به صورت زیر است :

جهان آرمانی ، بدان سان که آموزگار

راستی می خواهد ،

جهان سرشار از راستی است .

نیک منشی بهره ی پیروان راستی است .

نیروی اهورایی ، پشتیبان راستان است .  
و بدین گونه می توان گفت که سرود  
" اَهونَ وَئیرِیو " سرود رسیدن به جهان آرمانی  
است . یا به بیان دیگر ، " اَهونَ وَر " سرود  
آرمان زندگی است .

واژه هایی برجسته در گاتها

برخی از واژه ها در گاتها ، که نقش اساسی در  
پیام اشوزرتشت دارند و در راه گسترش پیام  
اهورایی به کار رفته اند به ترتیب الفبا چنین  
است :

آرمه ئی تی : از واژه (( آرمه )) به معنی آرمیدن و  
رامش کردن و پسوند " تی " که با آن اسم معنی  
مونث بر می آید و معنی آن آرامش و رامش است .

در بیشتر نوشته ها آن را ایمان ، پارسایی یا  
درست اندیشی معنی کرده اند .

ائیریمَن : دوست ، یار ، انجمن دوستی ، منظور  
انجمنی است که جهانیان را به هم پیوند می دهد

و انجمن دوستی جهانی و برادری همگانی پدید می آورد. درگات ها اجتماع بر سه بخش می باشد. "خانه" که چندین تن هم پیمان و هم خون را می پیوندند، "برزن" یا محل که چندین خانه یا مردمانی را که همدیگر را نیک می شناسند در بردارد و "انجمن جهانی" که همه ی مردم را ولو اینکه یکدیگر را با نام و نشان شناسند برادر و خواهر یکدیگر می سازد.

ائی شمه: خشم، از ریشه ی "ایش" برانگیختن، برافروختن، تحریک کردن با پسوند "مه" که کار، جنب و جوش را می رساند. در گاتها خشم از دروغ برخاسته، انسان را از دانش و هوش بی اندازد و به آشفتگی و دیوانگی می کشاند.

تباهی و ویرانی یار می آورد. آشه: راستی، آیین راستی، سرو سامان آفرینش، نظام جهان که بر روی آن هر چیز بزرگ و کوچک مینوی و مادی می چرخد. راستی قانون خدایی است. راستی هسته ی آیین دین بهی و اصل هر اندیشه، گفتار و کردار است.

اشون: راستکار. گات ها کسانی را که از روی راستی رفتار می کنند و هرکار را برابر آیین راستی انجام می دهند، اشون یا از آن آشه، پیرو راستی یا راستکار می ماند.

امرئات: بی مرگی، جاودانی. آن پرتو و صفت خدایی است که انسان به سوی رسایی و کمال پیش می رود و به آن می رسد و از مرگ و

نابودی رهایی می یابد و خدا گونه می شود و به او می پیوندد. این واژه اغلب در گاتها با هئوروتات آمده است.

اوستا: از ریشه ی "اوش"، افروختن، روشن شدن به معنی خرسندی و شادی و تندرستی حقیقی که از روشنی دل به دست آید.

اهو: از ریشه ی "اه" به معنی بودن و هستن آمده است. پسوند "و" در اوستا و سنسکریت آن را حالت فاعلی می بخشد. آن کسی است که دست اندر کار هستی است و به معنی خداوند و سرور آمده. در گاتها، اهو راستکار و با هنجار است و در انجمن زنان و مردان دارای جایگاهی بس بلند می باشد. سرپرستی کارهای زندگی با او است.

اهورامزدا: خدای دانای هستی بخش، یا به گفته نغز فردوسی "خداوند جان و خرد" نام خدای یگانه که در گاتها گاهی اهورا، گاهی مزدا، گاهی مزدا اهورا و گاهی هم اهورامزدا آمده و این تنوع شاعرانه، شیرینی ویژه یی به شیرین زبانی گاتها بخشیده است.

خشته: از ریشه ی "خشی" توانستن، آباد ساختن آمده است واژه ی شهر به معنی آبادی بزرگ که دارای سر و سامان تمدن باشد از این واژه است.

در اوستا و سنسکریت به مفهوم شهریاری و فرمانروایی می باشد. در گاتها همان شهریاری خدایی است که مردم جهان آن را از روی بینش و دانش و فرهنگ و هنر خویش بر می گزینند و

بنیاد گذارند و بگردانند. برای همین هم آن را خَشَرَوَئیریه یا شهریاری برگزیدنی گفته است. دئیو: دیو، خدای پنداری از ریشه "دیو" (درخشیدن) به معنی روشن و درخشان است. نزد مردم آریایی آسمان، زمین، خورشید، ماه، ستارگان، آتش، آب، باد و جز آنها هر یکی خدایی داشت. گاتها که این نام و دیگر اصطلاحهای دیو پرستی را با شیوه ی ابهام به زیبایی به کار می برد، این را از ریشه ی دوم "دیو" به معنی فریفتن می گیرد و آن را فریبی بیش نمی شمارد.

در گونت: دروغکار، پیرو دروغ، از آن "دروج". این تلفظ در اوستا "درونت" گردیده که سپس

"دروند" شده است. دریگو: دیندار ستم دیده، کسی که در راه راستی، ستم بیند و حقش را از دست بدهد. در شهریاری خدایی نباید هیچ کس حق را از دست دهد و بر او ستم روا شود.

رتو: رد، راست رفتن و راه نمودن. کسی که کارها را از راه اندیشه ی نیک "راست و درست" و هماهنگ با آیین آفرینش بگرداند و مردم را به سوی راستی و درستی رهبری کرده، آنان را به رسایی و جاودانی پیش برد.

سپننه: از ریشه "سپا" افزودن، گستردن به معنی افزایش، گسترنده، پیش رونده، پیش برنده می باشد و کسی یا چیزی را می گویند که

انگیزه ی افزایش ، گسترش و پیشرفت باشد.

سپننه آرمئی تی : آرامش افزایش ، آرامش که

همواره در افزایش و گسترش باشد و آسودگی

معنوی و مادی افزونی بخشد.

سرئوشه : سروش ، الهام درونی . از ریشه ی

"سرو" - شنیدن ، گوش دادن به معنی "نیوشایی

به صدای خدای" است که انسان را راه می نماید.

گرو دمان : خانه ی سرود ، سرانجام اندیشه ،

گفتار و کردار نیک هر کس که او را به رسایی

رسانیده ، جاودان می گرداند و انسان را به

آفریدگارش پیوند می دهد.

مانتره : از ریشه ی "من" یعنی اندیشیدن آمده

است.

گاتها پیام خود را "مانثره" و سراینده پیام را

"مانثرن" به معنی برانگیزنده و بیدار کننده ی مغز

جهانیان می خواند .

مگ : مَهی ، بزرگ ، بزرگواری . واژه مغ تلفظ

فارسی همین واژه است .

وهومنه : نیک اندیشی ، منش نیک . این صفت از

آن خدای یگانه بی است که از دانایی خود توانا

است و آیین راستی را آفریده است که بر آن

سامان و هنجار آفرینش استوار است همین صفت

خدایی است که انسان را آگاه می سازد و نیروی

تشخیص نیک و بد را می بخشد . خود شناسی و

خداشناسی از منش نیک است .

هئوروات : رسایی ، کمال . آن پرتو و صفت خدایی

است که آفریده با پیشرفتهای معنوی و مادی خود  
به جایی می رسد که دیگر کمی و کاستی در  
وجودش نمی ماند و چون کمال زوال ندارد.  
جاودانی می گردد.

### جبر و اختیار

از زمانهای گذشته تا کنون موضوع جبر و اختیار،  
اندیشه ی آدمی را به خود مشغول داشته است.  
در دین اشوزرتشت، بدون هیچگونه استثنایی، از  
اختیار یا آزادی گزینش جانبداری می شود.  
بدیهی است که نظریه گناه آغازین "هم مانند  
نظریه "جبر" مورد قبول زرتشتیان نیست و برابر  
فلسفه ی دین زرتشت، همه بدون گناه و پاک به  
این دنیا می آیند و هر کس، با انتخاب راه خود در  
زندگی، آینده خود را می سازد. انسان با هرگونه  
توانمندی پس از زاده شدن باید کوشش کند  
تا زندگی را برای خود سامان بخشد و با

ناکامی ها مبارزه کند و آنها را سرنوشت به حساب  
نیاورد.

دین زرتشت ، دین آزادگی ، آیین داد و امید  
است . آزادگی گزینش راه زندگی و رسیدن به  
آسایش و آرامش با تلاش و کوشش است . برای  
نمونه گات ها انسان ها را به گزینش منش نیک  
رهبر درست ، دوست خردمند و همسر اشو سفارش  
می کند، ولی وادار نمی کند . حتی انتخاب دین آزاد  
است .

دین اشو زرتشت به هر شخص به عنوان فرد  
ارج می گذارد . آزادی آدمی ، با ارزش ترین داده ی  
خدایی است و هیچ کس حق گرفتن آن را ندارد . این  
انسان است که باید با رایزنی خرد خود دینش

را با آزادی انتخاب کند . زرتشتی زاییده شدن ، به  
تنهایی معیار پیروی از آیین راستی نیست به  
همین دلیل هر زرتشتی هنگامی که به سن درک  
واقعیت از روی خرد می رسد ، پیمان دین را در  
برگزاری آیین سدره پوشی می بندد و دینی را که تا  
آن هنگام به پیروی از پدر و مادرش داشته ، خود با  
دانش و اراده می پذیرد و به رفتار به آن ، پیمان  
می گذارد . در آیین راستی ، دین پذیری بدون باور  
به آن کاربردی ندارد .

در اوستا ، از شش ابزار شناسایی و یا توانایی  
کارساز در انسان که شکل دهنده ی شخصیت فرد  
هستند ، سخن رفته است . چهار تای آن ها ، در  
گات هاست و دو تای دیگر ، در اوستای جوان تر

به آن افزوده شده است. چهار ابزاری که در گات ها از آن نام برده شده است، مَنَه (منش یا خرد) دَانَه (وجدان یا دین) و اَهو (جان هستی) خَوَارِنَه (فر) است و دو ابزار دیگر که در اوستای جوانتر به آن افزوده شده است بئوذه درک یا فهم وجدان و فره وشی (فروهر) است.

مَنَه: منش و خرد است. اهورامزدا خرد جهانی و گوهر خرد است. پرتوی از این گوهر جهانی، در وجود هر آدمی هست و براوست که در درازای زندگی آن را پر فروغ تر سازد با این ابزار انسان می تواند درست بیندیشد و بهترین ها را برگزیند. دَانَه: وجدان یا دین شخص است. و آن نیروی تشخیص خوب از بد است. کسی که به فرمان

وجدانش رفتار کند، از راه اخلاق دور نمی شود و وجدانش (دَانَه) آرام و سربلند می ماند. برعکس آنکه وجدانش را ندیده گرفته و زیر پا بگذارد، و اخلاق را رها کند، دَانایش رنج می بیند و آلوده می شود.

در پیام گات ها، هر فرد از روی اراده ی شخصی و یا انتخاب آزاد خود راه درست یا نادرست زندگانی را مشخص می کند. در نتیجه (دَانای) هرکس روی گزینش او، خوب یا بد می شود. به این ترتیب "دانا" نمایانگر درون هرکس است. در گات ها آمده است که بهترین دانا، بهترین دین است.

اَهو: اهو همان هستی و نیروی جنیدن یا جان

است. اهو در این جا ناظر به بدن است. با دور شدن اهو بدن می میرد. اهو همان "جان" است که بدن و روان را با هم پیوند می دهد. اهو لازمه زنده بودن است. از آن جا که اهو، هستی است و اهورامزدا گوهر هستی است، باید قبول کنیم که "اهو" روان را ترک نمی کند و علت زنده ماندن روان پس از مرگ بدن همان اهو است. گات ها سفارش می کند که آدمی می تواند با به کار بردن خرد و وجدان، و انجام زندگانی پرکار و کوشش، در پیشرفت و نوکردن و خوشبختی خود و دیگران گام بردارد. **خوارنه** (فر): خره یا فر، روشنایی مینوی است که در درون آدمی است و کسانی که در رهبری

اشوان بر دیگران پیشی می گیرند خره یا فر آنها پر فروغ و درخشان می شود. هر آینه رهبری که از داد و راستی برگشته، به تباهی و بیداد بگردد و یا به مردمان دروغ گفته و او را غرور برداشته و به خود کامگی دست زند پرتو "خره" یا فر مینوی او را رها می کند و دوران بزرگی او پایان می یابد. **بئوده**: بئوده بینش، و توانایی فهم و درک است. **بئوده** بینش درونی و ابزار معنوی است. **بئوده** فروغ راهنمایی است که به بزرگ خانواده و بزرگ هر سازمان اجتماعی بینش پاسداری از خانواده و یا سازمان اجتماعی شهر یا کشور را ارزانی می دارد. **فره وشی**: یکی دیگر از ابزار آدمی برای شناسایی

خوب از بد ، فرَه وَشی یا فرَوهر است در فرهنگ ایرانی پس از منش و دین ، از فرَوهر بیش از دیگر توانایی ها نام برده می شود ، هر چند نماد پیچیده ای است .

در یشت ها واژه فرَه وَشی زیاد آمده است و از جمله فرَه وَشی ، آهو ، بئوذ و دانای نیکوکاران ( اشوان ) ستوده شده است .

فرَه وَشی نیکوکاران از این رو ستوده شده است که توانسته اند . صاحبان خود را در راه اشا رهنمون شوند تا بر نادرستی ، دروغ و بدی چیره گردند . فرَه وَشی ، برعکس دانه ، همیشه خوب و پاک بر جا می ماند .

زرتشتیان روز فروردین از ماه فروردین را به

بزرگداشت روان و فروهر در گذشتگان اختصاص می دهند و آن را جشن فروردینگان می نامند .

با این ابزارهای کار و توانایی هایی که اهورامزدا به انسان داده است ، آدمی باید بتواند راه راست را از کژی و دروغ تمیز دهد . بنابر پیام گات ها ، کسانی که با به کار بردن توانایی های درونی خود ، راه اشا را بر می گزینند ، به شادی و خوشبختی می رسند و از بهترین هستی در پناه روشنایی بهره خواهند برد . و آنان که برخلاف آن کار کنند ، دچار اندوه می شوند و در قلمرو سیاسی ، بدترین وضع را خواهند داشت . این هشدار قبلی ، لازمه ی داد خدایی است .

## درس چهارم

## فروهر

نیاکان خردمند و فرهیخته ی ما ، از چند هزار سال پیش ، چنین دریافته بودند که در تن انسان زنده ، پنج نیرو (یا گوهر) ، بهم پیوسته و در هم آمیخته اند ، و پویندگی و بالندگی انسان ، از کوشش و جوشش آنهاست .

این پنج نیرو یا گوهر ، بنابه نوشته های اوستا ، چنین هستند: جان ، وجدان ، دریافت (ادراک) روان ، و فروهر.

روان ، سرچشمه و علت همه ی رفتارهای انسان است و بنا به قانون راستی ، که هنجار هستی است ، بازتاب اندیشه ، گفتار و کردار انسان ، از طریق

وجدان ، به روان او باز می گردد . به بیان دیگر ، روان انسان با گرایش آزادانه به نیکی یا بدی ، موجب شادی یا پریشانی وجدان می شود و وجدان که همواره با روان همراه و هم پیوند است بر خوشی یا ناخوشی روان اثر می گذارد و بدین گونه ، روان انسان ، بهشت (بهترین حالت) یا دوزخ (بدترین حالت) را برای خود می آفریند .

کسی که به راستی گراید ، به روشنایی و شادمانی خواهد رسید و کسی که به دروغ گراید ، تیرگی بلند دیرپا همراه با آه و افسوس ، بهره اش خواهد شد.

به راستی ، او را رفتارش و وجدانش به چنین سرانجامی می کشاند.

فَرَوَهَر از دو واژه ی فر (به معنی فرا و پیش) و وهر (به معنی برنده و کشنده) درست شده است و معنی ترکیبی آن می شود (پیش بر و فرا برنده). فَرَوَهَر، برترین و عالی ترین گوهر وجود انسان است این، همان پرتوی از فروغ بیکران ذات اهورامزدا است که در وجود همه ی آفریده ها (از جمله انسان) به ودیعه نهاده شده است. این، همان گوهری است که چون از سرچشمه ی نور و گرمای نامحدود نیکی، پاکی، مهربانی، رسایی، جاودانگی و در یک کلام از اشیا آمده است می کوشد که روان انسان را به سوی این ویژگی ها، راهبری نماید. این، همان گوهریست که روان را از گرایش به کژی ها، کاستی ها،

نارسایی ها باز می دارد تا روان به تدریج از بدی ها پالوده گردد و شایستگی دریافت حقیقت هستی را بدست آورد.

هرگاه روان انسان، به این حقیقت دست یابد و هنجار راستی را که حاکم بر همه ی هستی است، به درستی در یابد به رسایی رسیده است. و این، همان پایه ی آرمانی است که در عرفان ایرانی آن را مرحله ی خداشناسی یا بازگشت به اصل، تعبیر کرده اند.

در زمان هخامنشیان، برای درفش ملی ایران، نشانی با الهام از شاهین در حال پرواز و شاید با بهره گیری از نمادی مصری یا آشوری، ساختند که بسیاری از مفاهیم بنیادی آیین زرتشت را در خود داشت.

ایرانیان بر این باور بودند که این نشان ، یعنی پیروی از مفاهیم آن ، موجب پایداری و استواری درفش کاویان ، پایدگی و جاودانگی ایرانی زمین ، آزادگی و سرافرازی ایرانیان ، و آبادانی و پیشرفت سرزمین های زیر پرچم ایران خواهد بود . بر همین باور ، نام آن را "فروهر" نهادند . هر یک از اندامهای این نگاره ، بیانگر معنایی است که ریشه در اندیشه ایرانیان زرتشتی دارد . در زیر ، به گزارش آن می پردازیم .

انسان در روند تدریجی و مستمر بالندگی خود به سوی رسایی و جاودانگی ، باید با بهره گیری از تجربه ی راهنمایان یارسا و خردمند ، از حلقه ی آز و نیاز و رشک و خشم و کین در گذرد و با

بال های آزادگی ، راستی و پاکی ، به اوج روشن بینی و رسایی پرواز کند .

انسان ، در این جهان ، چنان آفریده شده است که می تواند به اختیار بیندیشد ، و بر پایه ی این اختیار است که اندیشه اش گاه به بدی می گراید ، و گرایش به بدی ، او را در بند تاریک بینی ها و کژی ها و کاستی ها گرفتار می کند .

زندگی در این جهان ، میدان مبارزه ی دو نیروی همزاد و متضاد در اندیشه ی انسان است که در اوستا ، سپنتامینو (منش نیک) و انگره مینو (منش پلید) نامیده شده است .

وظیفه انسان در زندگی آن است که با فرو نهادن و رها کردن اندیشه ، گفتار و کردار بد بر نیروی

اندیشه ، گفتار و کردار نیک خود بیفزاید تا جهان ، از پاکی ، نیکی ، راستی و رسایی سرشار گردد و بهشت آرمانی اشوزرتشت ، به دست انسان ، برای انسان بوجود آید.

این است پیمان مقدسی که انسان با آفریدگار خود بسته است .

نگاره ی فروهر ، یادآور همواره ی این پیمان مقدس بین انسان اندیشمند و آفریدگار خردمند است .

۱- سیمای سالخورده و نورانی نگاره ، یادآور آن است که برای پرواز به سوی رسایی و جاودانگی ، بهره گیری از راهنمایی استادان پارسا و سالخوردگان خردمند، ضرورت دارد.

۲- دست راست او به جلو و بالا کشیده شده است، و این نشان آن است که آرمان و هدف انسان باید پوییش و پرواز به جلو و بالا باشد .

۳- حلقه ای که در دست چپ او قرار دارد نشانه ی پیمانی است که انسان در بدو خلقت خود ، با "هستی بخش بزرگ دانا" بسته است، و آن مبارزه ی پیگیر و خستگی ناپذیر با ناراستی ، برای نیرو بخشیدن به فروزه ی راستی ، در جهان است .

۴- حلقه ی دور کمر او، نشانه ی آن است که انسان وظیفه دارد از بند وابستگی های دروغین در این جهان ، در گذرد تا شایستگی و توانایی پرواز به سر چشمه ی خورشید حقیقت را بیابد .

۵- د و رشته ی آویخته به چنبرمیانی بدنش ، بیانگر این حقیقت است که زندگی انسان در این جهان، آوردگاه رویا رویی دو مینوی متضاد (نیکی و بدی) است ، و انسان نیز در این میدان زندگی ، ناگزیر به مبارزه است .

۶- اندام زیرین نگاره ی فروهر - که سه بخش دارد - نشان آن است که انسان ، در میدان مبارزه نیکی و بدی ، باید اندیشه و گفتار و کردار بد را رها سازد تا زمینه ی رشد و بالندگی نیکی ها ، در اندیشه او ، فراهم گردد.

۷- پربال گشاده ی نگاره که هر کدام به سه بخش تقسیم شده است ، بیان کننده ی این معنا است که انسان پس از فروهشتن اندیشه ، گفتار و

کردار زشت ، باید با بالهای گشاده و نیرومند اندیشه و گفتار و کردار نیک ، به سوی سرافرازی و رسایی پرواز کند .

در این نگاره ، سه بخش بالها را می بینیم که به سه بخش دیگر تقسیم شده اند. این بخش ها عبارتند از: بالهای بالایی، بالهای میانی و بالهای پایینی. بالهای بالایی نشان دهنده اندیشه و گفتار نیک است. بالهای میانی نشان دهنده کردار نیک است. بالهای پایینی نشان دهنده نیرو و توانمندی است. این سه بخش با هم ترکیب شده و انسان را قادر می سازند تا به سوی سرافرازی و رسایی پرواز کند.

میژده یا مزد ( بهره ی نیک و بد )

قانون اشا ، هنجاری که بر جهان هستی حکم می راند . میژده یا بهره و پیامد رفتار هر کس را معین کند . شاید واژه های پاداش و پادافراه که برای نشان دادن این پیامد ها بکار می روند واژه های مناسبی نباشد . آن چه روان آدمی در زندگی پس از مرگ ، با آن روبه رو می شود ، پاداش و کیفر نیست . خداوند مهربان است و از کسی انتقام نمی گیرد .

آن چه که بهره ی هر کسی می شود ، پی آمد و بازتاب کرده ای او در این زندگی است . همان گونه که آتش می سوزاند و یا یخ سرد می کند ، خوبی

و بدی هم پی آمد های طبیعی و منطقی خود را پدید می آورند .

رنج و افسوسی که بهره ی بد کار می شود بر اثر خودشناسی و خود آگاهی است که در زندگانی پس از مرگ برای او پیش می آید و از نتایج گزینش نادرست خود در زندگی آگاه می شود . گزینش نادرستی که او را از اهورامزدا و سپنتامینو ، بیگانه کرده بود .

از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود

به کجا می روم آخرنمایی وطنم

از کجا آمدن و به کجا رفتن ، همیشه اندیشه

انسان را به خود مشغول داشته است . در پیام

اشوزرتشت ، اهورامزدا انسان را در خرد خود به

گونه ای آفریده است که روان پس از مرگ تن به زیست خود ادامه می دهد. همچنین به او ابزارهای اهورایی داده که خوب را از بد شناسایی کند. شادی همیشگی و خوشبختی در این زندگی و در زندگانی پس از مرگ از آن کسانی است که با اندیشه، گفتار و کردار نیک زیسته اند.

مزدا، بیگمان

آن مزد به کسانی داده می شود

که در زندگانی مادی برگزیده ی خود

با منش نیک به این جهان بارور خدمت می کنند

و در پرتو راستی، آیین نیک خرد تورا

در اجتماع پیش می برند گات ها

گات ها نخستین پیام اهورایی است که به روشنی، از زندگانی پس از مرگ و از سرنوشتی که در پیشواز و بد کاران است سخن می گوید.

اندیشه، رفتار و کردار، هرکس در این

جهان، سرنوشت روان را در زندگی پس از

مرگ تعیین می کند. روان نیکوکار، به

خودشناسی و رسایی (هه اورواتات) و سپس

به جاودانی (امرقات) می رسد.

برای زرتشتی ترک بدی و عمل به نیکی هم

هر دو ضروری است.

ضرورت کار و کوشش و زندگی پویا، برای رسیدن

به کمال در دین زرتشتی سفارش شده است.

هر روانی، بنابه کارهایی که در این جهان کرده است (خوب یا بد) به سرمنزلی که در خور آن است می رود. سرمنزلی هرکس را کارنامه ی زندگی او مشخص می کند.

چگونگی زندگانی پس از مرگ را در سنت زرتشتی می توان در سه اصل خلاصه کرد:

۱- جاودانی روان: روان هیچگاه نابود نمی شود و پس از مرگ همچنان به زندگی ادامه خواهد داد.

۲- دریافت میزده، بهره کار کرد.

بهره ی نیکوکار، بهترین زندگی، سرشار از شادی و سرود در سرمنزلی منس نیک، راستی، روشنایی و سرود است و بهره ی

بدکار، بدترین زندگی، آکنده از اندوه و افسوس، در سرمنزلی دروغ، خاموشی و تاریکی است.

۳- زندگانی پی گیر: زندگی پس از مرگ

دنباله ی زندگی این جهان است. پدیده ی

مرگ تنها یک تغییر شکل ماده است. گات ها

مردمان را هشدار می دهد که به خوشی های

ظاهری، زودگذر و خیالی دل نبندند.

بدکاران در زندگانی پس از مرگ، در می یابند

که خوشی ها و پیروزی های زودگذر آنان، به

راستی اندوه و شکست بوده است.

گات ها در باره طبیعت و چگونگی میزده به

شکل قانون کلی سخن می گوید و به موارد

جزئی اشاره ای ندارد و یاداش یا یادافراه ویژه، برای هیچ کاری معین نمی کند.

بهشت و دوزخ در اندیشه ی اشوزرتشت حالت مادی برای روان ندارد. تنها می گوید که اشوان، زندگی توام با شادی و بدکاران، زندگی همراه با اندوه خواهند داشت. آدمی در زندگی دنبال شادی و خوشبختی (اوشتا) است و نیکو کار به آرزوی خود می رسد.

اوشتا. اهمایی. بهمایی. اوشتا. کهمایی. چیت. خوشبختی از آن کسی است که در پی خوشبختی دیگران باشد.

زناشویی در آیین اشوزرتشت

در آیین اشوزرتشت ازدواج و زناشویی کاری پسندیده و سفارش شده است که برای بدست آوردن زندگی خوش و خرم، پیوند همزوری بین زن و مرد، تشکیل کانون گرم خانواده و داشتن فرزندان نام آور، انجام می گیرد و اگر با فروزه های نیک اخلاقی پایه ریزی می شود ستون های راستی آن همواره تا پایان عمر استوار خواهند ماند و پیوند مهر و محبت هیچگاه از هم گسسته نخواهد شد.

در باره چگونگی ازدواج و شرایط آن در گاتها سفارش های فراوانی آمده است و به

نکته های اخلاقی سرنوشت سازی در زناشویی اشاره شده است که با آنچه در زمان های بعد به ویژه زمان حکومت ساسانی در باره ی ازدواج با خویشاوندان نسبت داده اند هماهنگی ندارد بلکه مخالف است. در پیام گاتها و ازدواج هایی که در خانواده ی پیامبر انجام گرفته است چنین قراردادهایی مشاهده نمی شود.

در باور اشوزرتشت، زناشویی، کاری نیک و بنیادی است که زن و مرد را به نام همسر به هم وابسته می سازد تا از توانمندی های خود بهره گیرند و در سازندگی و پیشرفت جهان هستی کوشش کنند تا شاد و خوشبخت

شوند بنیاد زناشویی باید برپایه های خرد، دوست داشتن، هم‌آزوری و دلبستگی به سازندگی استوار باشد و از نادانی، هوس، خودخواهی و بدبینی به دور باشد.

در گاتها پیام اشوزرتشت به آزادی‌گزینش همسر اشاره شده است و این‌گزینش باید از روی راستی و منش نیک انجام پذیرد.

در گاتها آمده است

ای پورچیستای اسپنتمان

از خاندان هیچست اسپ

ای جوان ترین دختر زرتشت

من که پدر تو هستم

جاماسب را که یاور دین مزداست

از روی راستی و منش پاک  
 به همسری تو برگزیده ام  
 اینک با خرد خود مشورت کن  
 و در صورت پسندیدن او ، با عشق پاک  
 در انجام وظیفه مقدس زناشویی کوشش کن  
 با نگرش به این بند از گاتها در می یابیم که  
 اشوزرتشت برای همسر آینده فرزند خود ،  
 یاوری آیین راستی را ارزش قرار داده است و  
 سپس او را در گزینش همسر آزاد می گذارد تا  
 با منش نیک خود مشورت کند و چنانچه  
 پاسخ او آری است آنگاه بایسته است  
 در وظیفه زناشویی که کاری مقدس است

عشق پاک داشته باشد و خود خواهی ، کینه ،  
 خشم و دروغ را به خود راه ندهد.

اشوزرتشت در گزینش همسر عشق پاک و  
 دانش نیک را دو معیار لازم و پایه ای می داند  
 و باور دارد خوشبختی زن و شوهر جوان در  
 زندگی زناشویی هنگامی فراهم می گردد که  
 هر یک کوشش کند تا در پیروی از اشویی  
 (اندیشه ، گفتار و کردار نیک) از دیگری سبقت  
 بگیرد و برتری داشته باشد .

سخنم باشما است ای نوعروسان و ای تازه  
 دامادان

در باره ی آن نیک اندیشه کنید و درست به  
 خاطر بسپارید.

همواره با نیک اندیشی زندگی کنید و هر کدام از شما بکوشید تا "باشویی" از دیگری پیشی جوید اگر چنین کنید، بیگمان زندگی خوشی خواهید داشت.

## گات‌ها

بنا به گفته هرودت، در زمان هخامنشیان، دولت به مردم کمک مالی می‌داد تا بتوانند همسر برگزینند و ازدواج کنند. داشتن فرزند هم در زمان هخامنشی اهمیت فراوان داشت. داریوش برای کسانی که گتیبه‌های او را محافظت کنند از اهورامزدا برکت فرزند نیک خواستار است.

در اندیشه اشوزرتشت، خوشی‌های زودگذر زندگی خوشبختی را تباه می‌کنند و به همین دلیل به مردان و زنان سفارش شده است تا با منش نیک راه راستی را پیروی کنند.

ای مردان و زنان، در این جهان

راه راست را دریابید

و با منش پاک آن را پیروی کنید

و هیچگاه به دنبال دروغ و خوشی‌های

زودگذر زندگی که تباه‌کننده خوشبختی شما

در آینده است نباشید زیرا لذتی که با بدنامی

و گناه همراه باشد چون زهر کشنده‌ای است

که با شیرینی در آمیخته و زندگانی گیتی و مینوی شما را تباه می سازد.

## گات ها

در ایران باستان مردی که زن داشت و دارای فرزند بود بر مردی که زن و فرزند نداشت، برتری داشت و از احترام بیشتر برخوردار بود. در اوستا زنی که شوهر دارد به نام "نمانویتی" و مردی که زن اختیار کند به نام "نمانویتی" نامیده می شود.

"نمانو" به معنی خانه و خانواده می باشد و قسمت دوم هر دو واژه رییس و رهبر معنی می دهد.

این واژه ها در تفسیر پهلوی به صورت کدبانو و کدخدا آمده است.

و این صفت ها برای زن و مرد پس از ازدواج از یک سو نشان می دهد که باید دختران و پسران دانش و آگاهی لازم را به دست آورند تا توانایی سرپرستی و اداره امور خانواده داشته باشند و از سوی دیگر هر یک با پذیرفتن نقش سروری در زندگی زنانشویی کدبانو و کدخدای زندگی باشند.

دشمنان اشوزرتشت

از زمانی که اشوزرتشت پیام خود را به جهانیان رسانید، باکارشکنی های بسیار و دشمنی سرسخت دیو پرستان و فریب کاران روبرو شد: او به هر جا که می رفت، مردم را از پرستش دیوان و پیروی گمراه کنندگان باز می داشت و چون گفتار و آموزش های اشوزرتشت برای کسانی که سود خود را در نادانی و گمراهی دیگران می دانستند، زیان آور بود. آنها به کارشکنی و دشمنی با اشوزرتشت برخاستند و پیشرفت آیین راستی را در زادگاه آن و خشور با گرفتاری و سختی

روبرو کردند. دشمنان اشوزرتشت دو گروه بودند.

نخستین گروه، بزرگان کشور و پیشوایان دین آریایی بودند که برای در هم شکستن پیشرفت پیام راستی با همه ی زور و نیروی خود به ستیزه برخاستند و گروه دیگر مردمان ساده دل، کشاورزان و کارگران نادان و فریب خورده بودند که از روی ناآگاهی به مزدپرستان آسیب می رساندند. اشوزرتشت از دشمنان خود در گات ها چنین یاد می کند:

ای اهورا آیا ما می توانیم پیروان دروغ را از خود دور کرده و به سوی دشمنان خود

برائیم؟ آن دشمنانی که برای دریافت راستی هیچ کوششی نمی کنند.

گات ها

"پیشوایان مذهبی و شاهزادگانی که مردم

را با زور زیر یوغ خود می آورند.

و با کارهای بد خود زندگانی را تباه

می سازند، به وسیله ی روان و وجدان خود در

برابر یل رستگاری سختی خواهند دید، زیرا

آنان همیشه در خانه ی دروغ به سر می برند"

گات ها

پیشوایان مذهبی و شاهزادگان همان کریانها و

کاوپها هستند که در پند بالا از آنها نام برده

شده است و از آنجا که در آغاز با اشوزرتشت

به دشمنی برخاستند، نامشان در گروه بدکاران به شمار رفته است.

باز در یسنا به یکی دیگر از دشمنان به نام "بندوه" اشاره شده است:

"ای مرزدا همیشه بندوه در جلوی راه

من ایستاد و نمی گذارد گمراهان را به راه

راست آورم.

این بندوه گمراه کننده یکی از دروغ

پرستان است که دیر زمانی است خار سر راه

من شده و نه خود برای شناختن راستی

می کوشد و نمی گذارد دیگران به شناسایی

آن برخیزند."

یکی دیگر از دشمنان اشوزرتشت به نام "گرهما" خوانده شده و گات ها در باره ی او چنین می فرماید:

"گرهما مردم را با اندیشه و گفتار زشت خویش فریفته و از زندگی جاویدان باز می دارد او دروغ پرستان را تباه کرده زندگی نیکان گماشته و از این راه توانسته است به ناموری و کامیابی رسد."

بی گمان پروردگار با خرد رسای خویش از درون هر کس آگاه است و در کشور جاودانی به درستی و راستی داوری خواهد کرد. دسته ی دیگر از دشمنان اشوزرتشت، راهزنان و غارتگران بیکاره بودند که کارشان

کشتار بازرگانان و کشاورزان و غارت دارایی آنان بود.

"او سیخش ها" نیز یکدسته دیگر از دیو پرستان بودند که با قربانی های بسیار و شکنجه دادن و کشتن چهارپایان بویژه گاو با اندیشه ی نادرست خود می کوشیدند تا دیوان یا خدایان خود را از خود خشنود سازند.

دشمنان سرسخت اشوزرتشت نه تنها در پی آزار و نابودی او برآمدند بلکه با رشوه و هدیه

دادن به پیروان او و ترس و آزار آنان

می کوشیدند تا دو باره آنها را به آیین پیشین

برگردانند و هر گاه باز هم به دستور آنان رفتار

نمی کردند در پی شکنجه و کشتار آنان

برآمده و خانه و آبادی هایشان را ویران می کردند.

بنابراین گفته خود اشوزرتشت این کسان گفتار آسمانی را تباہ ساختند و دشمن آفرینش هستند و آشکارا با راستی ستیزه می کنند. اینان هوشمندان را دروغ پرست خوانده و چراگاه و خانه و آبادی های ایشان را ویران کرده و بروی پیروان راستی شمشیر می کشند.

اینان به نابود کردن زندگی مردم کوشیده و در پی آنند که مردان و زنان نیک و پارسا را بکشد امید بهره فراوان از راه درست زندگانی باز ندارند.

دشمنان اشوزرتشت با رها به او پیشنهاد کرده بودند که هرگاه دست از آموزش یکتاپرستی و گسترش راه راستی بردارد او را به فرمانروایی بخش بزرگی از ایران بخواهند گزید و گرنه او را به سخت ترین راه خواهند کشت و بارها آن و خشور در پاسخ آنها فرمودند:

هیچگاه از آموزش خداشناسی و گسترش راه راستی دست برنخواهم داشت. چون دشمنان آن و خشور از هر سو نا امید گشتند بر آن شدند تا اشوزرتشت را با پیروان انگشت شمارش نابود سازند.

در این تنگنای سختی است که اشوزرتشت  
می فرماید:

ای مزدا کی سپیده دم امید بدر آید

و مردم به سوی راستی روی کنند

چه هنگام پیامبر تو خواهد توانست

با گفتار خویش مردم را به سوی نیکی

و راستی راهنمایی کند

دروغ پرست نمی خواهند

بیروان راستی افزون گردند

ای مزدا کیست

آنکه بتواند چنین کسانی را که به

بدی و زشتی نامی گشته اند

از فرمانروایی و نیرو بیاندازد

ای پروردگار مرا از آسیب دشمنان نگهدار  
و کسی که بر آن شده تا من و دودمان مرا تباه  
سازد آزارش را دور گردان

ای اهورا منم آن کسی که برای فرمانبرداری  
از دستورهای تو پایدار خواهم ایستاد

بوسیله راستی شکوه هر دو جهان را به من  
ارزانی دار تا به کمک آن بتوانم

دین داران را خرمی و شادمانی بخشم.